

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش‌های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود در وضعیت محیط زیست، مطالعه موردی: نگاهی به پروژه‌های برنامه کمک‌های کوچک محیط زیست جهانی در ایران^۱

دکتر سهیلا علیرضائزاد، دکتر حسن سرایی^۳

چکیده

پرسش اصلی این مقاله عبارت‌است از: «آیا بین تغییر در نقش‌های سنتی جنسیتی زنان و بهبود در وضعیت محیط‌زیست و یا بالعکس، رابطه‌ای وجود دارد؟» برای پاسخ به این پرسش فرضیاتی با اتکاء به نظریه هاتفیلد در باره وجود اجتماعات محلی به مثابه فضایی در میان عرصه عمومی و خصوصی که عرصه اصلی فعالیت زنان در خارج از خانه است و نیز تقسیم جنسیتی نقش طراحی شد. در باره نظریه دوم این نکته نیز شایان توجه است که بین راه‌هایی که زنان و مردان با اجتماعات محلی ارتباط می‌گیرند، تفاوت وجود دارد. زنان معمولاً از طریق نقش‌های سنتی حفظ و نگهداری خانه و خانواده و تغییرات احتمالی در آن است که با اجتماع محلی مرتبط می‌شوند. در این باره سه فرضیه به شرح زیر فراهم شده است:

۱- بین تغییر در نقش‌های سنتی زنان و بهبود در وضعیت محیط‌زیست رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۲- با افزایش فعالیت زنان عضو اجتماع محلی در حفاظت از محیط‌زیست تغییر در نقش‌های سنتی آنان افزایش می‌یابد.

۳- با تغییر در نقش‌های سنتی، دسترسی زنان به موقعیت‌های رسمی در عرصه عمومی ارتقاء می‌یابد.

نکته مهم در اینجا یافتن بستر اجتماعی‌ای است که بتواند دو عنصر تغییر در شرایط محیط زیست و تغییر در نقش‌های زنان را به طور توأمان مورد مشاهده قرار داد. این شرایط در خلال پروژه‌های برنامه کمک‌های کوچک تسهیلات جهانی محیط زیست که هدف اصلی آن حفاظت از محیط زیست منطقه‌ای است، فراهم بود. با این که مشاهده یک برنامه از نظر روش شناختی در محدوده مطالعه موردی می‌گنجد اما برای اجرای این مطالعه موردی یک روش ترکیبی متشکل از دو بخش مطالعه کیفی و تحلیل محتوای کمی اسناد و مدارک مربوط به پروژه‌های این برنامه، طراحی شده است. برای بخش مطالعه کیفی از ابزارهای مشاهده، مصاحبه و مباحثه گروهی متمرکز استفاده شد و برای بخش کمی نیز یک پرسشنامه معکوس طراحی شد. برای انجام این پژوهش از ده سایت پروژه بازدید به عمل آمد و با حدود ۲۵ تن نیز مصاحبه شد و یا در مباحثات گروهی شرکت کردند. برنامه SGP در هنگام اجرای پژوهش دارای ۸۰ پروژه در جریان بود که ۶۱ پروژه آن دارای مشخصات لازم برای ورود به جامعه آماری بودند. این مجموعه تمام شماری شد. حاصل مشاهدات بیانگر وجود نوعی رابطه هم‌آیندی بین بهبود در وضعیت محیط‌زیست و تغییر در نقش‌های زنان و ارتقای دسترسی آنان به سپهر عمومی بود.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، نقش‌های جنسیتی، موقعیت زنان

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۷/۵

^۱ این برنامه که اصطلاحاً با نام GEF/SGP یا به اختصار SGP خوانده می‌شود، یکی از برنامه‌های سازمان ملل است که مستقیماً با سازمان‌ها و گروه‌های محلی و نیز سازمان‌های غیردولتی همکاری می‌کند. این برنامه با اتکاء به رویکرد پائین به بالا با تکیه بر مشارکت دست‌اندرکاران در توسعه و با نظر به اثرات جهانی فعالیت‌های محیط‌زیستی، موضوعات مورد نظر خود را برای همکاری مشخص می‌کند. این برنامه ضمن پیروی از برخی مشخصات جهانی با توجه به زمینه ملی در راستای بومی‌ساختن عناصر جهانی اقدام می‌کند. لازم به ذکر است که داده‌های مورد استفاده در این مقاله حاصل بخشی از مطالعه‌ای است که با بودجه DSS در UNDP در ایران برای مرور بر برنامه SGP و شناخت نقاط ضعف و قوت آن انجام شده است. نگارنده این مقاله یکی از اعضای تیم مجری این پروژه بود. در همین جا لازم می‌داند ضمن تشکر از همکاری‌های سرکار خانم مهندس لاله دارایی مدیر محترم این برنامه در ایران ذکر شود که شاخص‌های محیط‌زیستی که در این مقاله از آن استفاده شد توسط آقای دکتر احمدرضایاوری عضو محترم هیات‌علمی دانشکده محیط‌زیست دانشگاه تهران و برای اجرای بخش محیط‌زیستی این پژوهش فراهم شده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش اینجاب از همکاری مفید و بسیار مسئولانه سرکارخانم یاسمین شهریابیکی در گردآوری اطلاعات و نیز انجام پاره‌ای از محاسبات آماری برخوردار بوده‌ام.

^۲ استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (نویسنده مسئول)

^۳ استاد دانشگاه علامه طباطبائی

طرح مسئله

انسان همواره در تعامل با طبیعت، دست به تغییر در آنچه که طبیعت در اختیار وی نهاده بود، زده و در این میان طبیعت خود را نیز در معرض تغییر قرار داده است. با تشدید روند آغاز شده با انقلاب صنعتی، به ویژه در دو دهه آخر قرن گذشته، این هردونوع تغییر، آنچنان شگرف و بنیادین بود که بشر ناگزیر از توجه به اثرات مداخله‌های وسیع خود در طبیعت شد، زیرا در این شرایط به‌نظرمی‌رسید که حیات وی نیز به مخاطره افتاده است (Hamilton, 2002: 95& Mooney, Knox, Schacht, 2007:473). از سوی دیگر براساس سنت تفکر علمی در غرب، توانایی تعقل انسان^۱ به مثابه راهی برای فاصله گرفتن وی از طبیعت تلقی می‌شد. به عبارت دیگر انسان مدرن از مرزهای طبیعت گذر کرده و در پی کنترل آن است. در سنت جامعه‌شناسی نیز یکی از مهمترین مسائل، حفظ مرزهای جامعه‌شناسی با سایر علوم بود و از اینرو به‌طور معمول جامعه‌شناسان از مداخله در آنچه که امر طبیعی خوانده می‌شد، اجتناب می‌کردند. این سنت البته به ویژه با تلاش‌های بزرگان جامعه‌شناسی در مکتب شیکاگو به چالش کشیده شد تا بدان حد که پارک و برجس اکولوژی انسانی را در زیرمجموعه جامعه‌شناسی جای دادند (Quinn, 1940:4) و به تدریج فاصله بین مسئله اجتماعی و مسئله محیط‌زیستی کمتر شد. دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز توجه جدی به مسئله محیط‌زیست در عرصه‌های علمی بود، اما متخصصان بسیار زود دانستند که با پرداختن به مسایل تکنیکی محیط‌زیستی صرف نخواهند توانست به‌درستی با مسئله مواجه شوند. به نظر می‌رسد با آغاز عطف توجه دانشمندان به دیگر مسایلی که به نوعی بر محیط‌زیست و نحوه سلوک با آن تاثیرگذارند، جنسیت یکی از عناصری بود که مدنظر قرار گرفت. بیش از یک‌دهه است که به تعامل بین دو عامل جنسیت و محیط‌زیست توجه ویژه ای مبذول شده است. نباید فراموش کرد که دریافت این نکته به ویژه در جوامع شهری شده امروزی کار آسانی نیست زیرا بسیاری از مردم از منابعی که ادامه زندگی آنان را ممکن می‌سازد به نحو معنی‌داری، فاصله دارند. فاصله فیزیکی موجود میان منابعی که غذا، انرژی، آب و دیگر موادی را که برای تداوم حیات ما ضروری است و جامعه شهری امروزی، باعث می‌شود که درک این رابطه چندان آسان نباشد. هاتفیلد^۲ براین باور است که فیزیولوژی و نحوه زندگی زن، او را برای درک رابطه بین محیط‌زیست و جامعه مستعدتر می‌نماید. حتی در جامعه شهری هنوز زنان هستند که نقش خرید غذای خانواده را برعهده داشته و در باره تهیه غذای پاک و سالم برای اعضای خانواده خود

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود.....۱۳۵

حساس هستند. این امر به ویژه در بین زنانی که به پایین ترین اقشار و طبقات اجتماعی متعلقند و نیز زنانی که بخصوص به اجتماعات محلی^۳ تعلق دارند، معنی دار است. نقش های اجتماعی به وجه اجتماعی شده جنسیت، یعنی آنچه را که جامعه زنانه و مردانه تلقی می نماید و آنچه از زن یا مرد انتظار می رود، مرتبط است. به زعم هاتفیلد کسی که در پی فهم محیط زیست و مسایل آن در یک جامعه است، باید توجه داشته باشد که جامعه ای که به وسیله عواملی مثل طبقه، نژاد و جنسیت^۴ قشر بندی شده است، در باره مسایل محیط زیستی نیز به نوعی این قشر بندی را بازمی تاباند (Hatfield, 2000:11). از سوی دیگر وضعیت زنان و اندیشه درباره آن هم اکنون در همه جوامع مطرح است و البته هر جامعه ای نیز به تناسب فرهنگ و تاریخ خود پاسخ های ویژه ای برای آن تدارک دیده است. این باور که جنسیت اجتماعی شده و تمایزات جنسیتی که در پی آن مطرح می شوند، سرنوشت مخصوصی را به ویژه در ارتباط با محیط، برای زنان رقم می زند، از دیرباز مطرح است؛ اما از دیگر سو باید پذیرفت که زنان و مردان همواره مشخصاتی کاملاً متمایز و جدا از یکدیگر به نمایش نمی گذارند. روباتام در همین باره می گوید «... می توانند تجربه مشترکی بیافرینند که وضعیت زنان از این تجربه مشترک متأثر بوده و هست» (روباتام، ۱۳۸۵، ص ۴۷-۱). بدین ترتیب تمایز شدید میان مردان و زنان در همه عرصه های اجتماعی امکان فهم شرایط آنان را دشوارتر می کند. به عبارت دیگر در مشاهده بسیاری از پدیده ها بهتر آن است که آنان در کنار یکدیگر دیده شوند. نکته مهم آن است که در جهان امروز نیروهایی که تغییر جهان در گرو حرکت های آنان است، در مقایسه با گذشته، به طور جدی دگرگون شده اند. طبقات^۵ و چالش بین آنان دیگر موضوع اصلی برای ظهور جنبش هایی برای تغییر جهان نیست، اما به جای آن شاهد ظهور مفاهیم جدید دگرگون کننده حیات اجتماعی هستیم. دو نوع از مهمترین این نیروها عبارت است از تلاش هایی که به شرایط زنان و نیز محیط زیست می پردازد. تعامل بین این دو نوع حرکت اجتماعی به یقین در وضعیت هر یک از آنها موثر است، از این رو شاید نتوان آنها را به جد از هم جدا نمود. عجیب نیست که در بسیاری از مطالبی که توسط محیط زیست گرایان نگاشته شده، به نقش جنسیت در حرکت های حمایت گرایانه از محیط زیست پرداخته شده است. اما مطابق همین الگو می توان انتظار داشت که حرکت هایی که به حمایت از محیط زیست در جامعه برخاسته است، می تواند بر وضعیت زنان نیز تأثیر بگذارد. امروزه در پهنه این کره خاکی همه کشورها در پی رقم زدن تغییراتی هستند که گمان می برند شرایط زندگی را بهبود بخشیده و تسهیل خواهند نمود. زنان

در اغلب این برنامه‌ها به نوعی مورد توجه‌اند. این تلاش‌ها معمولاً در غالب برنامه‌های توسعه - اعم از ملی و بین‌المللی - سامان داده می‌شود که ظاهراً به ویژه در دهه اخیر دو بعد و جنبه اساسی در آن به چشم می‌خورد:

۱. حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست
۲. جنسیت و دستیابی به شرایط مناسب‌تر برای هردو جنس. با توجه به آنکه جامعه‌شناسی به‌ویژه در دهه اخیر آغوش خود را به‌روی امر طبیعی و محیط‌زیست گشوده است، یکی از اولین مسائلی که در پی این گرایش مطرح شد، سرنوشت مشترک زن و طبیعت بود. گویی که این هردو، از درد مشترکی رنج می‌برند و درمان مشترکی نیز براین درد موجود است. این نکته محل بحث‌ها و انتقادهای بسیاری بوده است اما به یقین هنوز پاسخی صریح و دقیق برای رابطه بین این دو، موجود نیست. گویی انگاره زمین به مثابه مادر، خود مبین آن است که این اندیشه همچنان زنده است. از سوی دیگر در کشورهایی مثل ایران فعالیت‌های مختلف برای توسعه بیش از صد سال است که در جریان است اما توجه به امر محیط‌زیست و همچنین تلاش برای بهبود شرایط زنان به مراتب از عمر کوتاه‌تری برخوردار است. به عبارت دیگر از برنامه‌های توسعه‌ای اخیر انتظار می‌رود که ضمن دوست بودن با محیط‌زیست تغییراتی پایدار در شرایط زنان نیز ایجاد نمایند. از اینرو پرسش اساسی که این مقاله در جستجوی دستیابی به پاسخی برای آن است این است که: «آیا بین تغییر در نقش‌های سنتی زنان و بهبود در وضعیت محیط‌زیست رابطه‌ای وجود دارد؟ به عبارت دیگر در مسیر توسعه در کشور ما این دو در کنار هم مشاهده شده‌اند یا خیر؟»

رویکرد نظری

هنگامی که از رابطه بین محیط‌زیست و جنسیت سخن می‌گوییم، اولین نظریه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود اکوفمینیسم است. این واژه زمانی موجودیت یافت که زنی فرانسوی به نام دوابون^۶ آن را برای نامیدن جنبشی که برای نجات کره‌زمین به حرکت درآمده و توسط زنان رهبری می‌شود، به کار گرفت. اکوفمینیسم هم به‌عنوان آنالیزی بر روابط جامعه- طبیعت^۷ و هم به‌عنوان نسخه‌ای برای تغییر این رابطه رشد کرد. هاتفیلد معتقد است که اکوفمینیسم برای ارائه دیدگاهی به‌منظور آنالیز روابط جامعه طبیعت در دو حوزه رشد نمود، این دو حوزه عبارتند از اکوفمینیست‌های فرهنگی^۸ و اکوفمینیسم اجتماعی^۹. اکوفمینیسم فرهنگی نوعی پیوند بسیار عمیق و مثبت را بین زنان و طبیعت شناسایی می‌کنند، آنان این پیوند را به‌ویژه در خصوصیات مثل زایمان

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود.....۱۳۷

و زادآوری زنان می‌بینند. به همین دلیل به زعم آنان زنان مدافعان بهتری برای محیط‌زیست در مقایسه با مردان هستند. به نظر اکوفمنیست‌های اجتماعی بدان دلیل که زنان و طبیعت هر دو مقهور و تحت سلطه جامعه‌ای هستند که سلطه مردانه بدان حاکم است؛ زنان از خلال نقش‌هایی که ایفا می‌کنند در مقایسه با مردان در موقعیت بهتری برای سخن گفتن از طبیعت قرار دارند، زیرا آنان با طبیعت در تجربه تحت سلطه بودن شریکند. البته هاتفیلد متذکر می‌شود که هر دو گرایش فوق را باید در بستر اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مغرب زمین دید (Hatfield:35). به عبارت دیگر در این دیدگاه نزدیکی زنان به طبیعت، حاصل تأثیر مستقیم نقش‌هایی است که جامعه به زنان منتسب نموده است. از اینرو می‌توان این نزدیکی را نوعی بنیاد اجتماعی دانست. اما ساتن^{۱۱} بر حوزه‌های نظری اکوفمنیسم سه حوزه اکوفمنیست‌های لیبرال، سوسیالیست و جهان‌سومی را می‌افزاید. به زعم او نیز، اکوفمنیست‌های اجتماعی معتقدند که زنان، به دلیل نقش‌های اجتماعی‌شان کمتر قادر به فاصله گرفتن از طبیعت هستند. آنان همچنین با توجه به تحت سلطه بودن و تبعیض متکی بر نقش‌های مراقبتی^{۱۱} که توسط جامعه بدانان محول شده، قادر به درک حس تحت سلطه و انقیاد بودن، هستند. از اینرو آنان بر این باورند که اولین گام در محو تبعیض بر علیه طبیعت، مرتبط است با محو سایر اشکال تبعیض در جامعه. از دیگر سو، پالم‌وود^{۱۲} تذکر می‌دهد که این گونه تمرکز بر نزدیکی و هم‌سرنوشتی زنان و طبیعت، ممکن است منجر بدان شود که مسئولیت سنگین پاکیزه کردن محیط‌زیست نیز با تکیه بر احساس تقصیر و وظیفه‌مادرانه^{۱۳}، بر عهده زنان گذاشته شود (به مثابه نوعی زن‌خانه‌دار برتر جهانی^{۱۴}) یا به بیان خانم ژانت ییل^{۱۵} «یکبار دیگر از زنان خواسته می‌شود که مانع از سقوط شوند، اینبار برای حفظ سیاره». اما گریفین^{۱۶} بر این باور است که زنان به دلیل تصورات موجود فرهنگی و فعالیت‌های اجتماعی، به طبیعت نزدیک‌ترند. وی همچنین در این مورد نظر پالم‌وود را متذکر می‌شود که ابزاری کردن^{۱۷} طبیعت و زنان به موازات هم اجرا می‌شود. وی بر این باور است که این امر نه تنها در تجارب خاص زنانه از قبیل فرزندآوری، مراقبت از فرزندان و کارهای خانگی، بلکه حتی در کار دستمزدی نیز دیده می‌شود (Cudworth,2003:57). به زعم کادورث، پالم‌وود به ویژه نگران چیزی است که آن را استراتژی معکوس تغییر اجتماعی^{۱۸} می‌نامد. به جای مشارکت در فرهنگ مسلط، طیفی از اکوفمنیست‌ها- که وی آنان را اکوفمنیست‌های تقریب‌گرا^{۱۹} می‌نامد- واژگون کردن، مقاومت و جایگزینی فرهنگ مسلط و برجای نهادن ارزش‌های مثبت به جای آنچه پیش از این مورد تفر بوده و

بیرون‌نگهداشته شده^{۲۰}، را پیشنهاد می‌کنند. پالم‌وود می‌افزاید که تباین اولیه، دوگانگی بین انسان/طبیعت^{۲۱} و مرد/زن آنچنان عمیقاً درهم‌تنیده شده‌اند که باید راهی تئوریک برای اعتلای هردوی آنها بیابیم. نکته جالب آن است که ساتن به مقایسه آموزه‌های فمینیست‌ها و اکوفمینیست‌ها می‌پردازد. آنچنانکه وی فمینیسم را معرفی می‌کند، نوعی تضاد ذاتی در نظریات فمینیستی و آنچه که اکوفمینیسم عرضه می‌کند، دیده می‌شود. به باور او فمینیسم یک ایدئولوژی سیاسی با اتکای به این فرض^{۲۲} است که جامعه تحت سلطه مردان یا پدرشاهی است و یک جنبش زنانه برای چالش با آن و به همراه آوردن برابری جنسیتی ضروری است. براین اساس همه سازمان‌ها و گروه‌های فمینیستی در این باور متفق‌القولند که باید ایده‌هایی را که مدعی‌اند، زنان به بیولوژی و طبیعت نزدیک‌ترند در حالیکه مردان به فرهنگ و عقلانیت نزدیکند، مورد نقد قرارداد. از این دیدگاه پیوند زنان با بیولوژی به مردان اجازه می‌دهد که آنان را به عنوان افرادی احساساتی که برای تفکر عقلانی^{۲۳} مناسب نیستند، معرفی کنند. اما در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، نوع جدیدی از فمینیسم ظهور کرد که از موضوعات و مباحث محیط‌زیستی متأثر بود. اکوفمینیسم مجدداً رابطه زنان با بیولوژی و طبیعت را مطرح کرد. اما اینبار عده‌ای از اکوفمینیست‌ها به جای انکار این رابطه، یک مرحله جلوتر رفته و گفتند که نوعی پیوند ویژه بین زنان و طبیعت وجود دارد که ممکن است مشخصه‌ای بی‌نظیر و ممتاز برای زن، در عصری باشد که ریسک‌های موجود برای محیط‌زیست روبه‌فزونی است. البته ساتن بلافاصله این نکته را متذکر می‌شود که زنان عمده افراد هوادار محیط‌زیست را در دنیا تشکیل نمی‌دهند (Sutton, 2007:50). از دیدگاهی دیگر، کارن وارن^{۲۴} براین باور است که زنان و مردان هر دو می‌توانند با طبیعت همراه شوند، اما با توجه به حلقه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی گوناگونی که به آن متعلقند، دستمایه‌های متفاوتی برای ورود به این فرآیند در اختیار دارند. به‌زعم وی نکته مهم آن است که این تفاوت‌ها باید مورد توجه اکوفمینیست‌ها قرار گیرد. درحالی‌که مشکلاتی در باره استراتژی سیاسی‌ای که رویکردهای قایل به قرابت و شباهت بین طبیعت و زن ارائه می‌کنند، وجود دارد؛ آنان یک آنالیز قوی از راه‌هایی که محرومیت اجتماعی^{۲۵}، به‌ویژه تقسیم کار جنسیتی شده^{۲۶}، مناسبات ساختی بین جامعه و محیط‌زیست، و نیز راه‌هایی که ایدئولوژی‌هایی که به‌نحو پیوسته و درهم‌تنیده‌ای درباره استیلای بر «طبیعت» و نیز استیلای بر گروه‌های اجتماعی معین حاشیه‌ای شده^{۲۷} عمل می‌کنند، را ارائه می‌نمایند (Cudworth, 2003:58). مایز^{۲۸} از جمله فمینیست‌های اجتماعی است که استعمار زنان و طبیعت

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۳۹

را از طریق ساخت‌های اجتماعی مسلط، تجزیه و تحلیل می‌کند این ساخت‌ها از نظر وی عبارتند از سرمایه‌داری، پدرسالاری، استعمار، جنگ‌طلبی و دولت. مایز می‌گوید که تقسیم جنسیتی کار در مرکز پیوند استثمار زنان به وسیله مردان قرارداد (Cudworth:59). هاتفیلد براین باور است که نگرانی‌های دیگری منجر به نقد نظریه اکوفمینیسم شد. این نگرانی‌ها حاکی از آن است که پذیرش تحلیل اکوفمینیستی، ممکن است به بیرون‌نگه‌داشتن همه مردان از این حرکت منجر شود. به‌ویژه کارولین مرچنت^{۲۹} پیرو نوعی اخلاق است که همکاری مردان و زنان را در مورد طبیعت مورد تشویق قرار می‌دهد. پالم‌وود نیز برای اجتناب از تفکر دوگانه‌گرا می‌گوید یک‌سوی این تفکر، سوی دیگر را توضیح می‌دهد. از اینرو در این طرز تلقی، رفتار زنانه مراقبت‌کردن، طبیعی بودن^{۳۰} و غیره، همه خود نتیجه سلطه هستند. رز^{۳۱} در رد موقعیت اکوفمینیست‌های فرهنگی، می‌گوید که دوگانگی مردانه/زنانه، در واقع، یک تفسیر مردانه/مردانه^{۳۲} از آنچه دوآلیسم‌زنانه^{۳۳} است، می‌باشد. از اینرو می‌توان گفت که این متغیرهای زنانه، قبلاً به وسیله مردان تعریف شده‌اند. در حالی که این نویسندگان خود را به مثابه فمینیست‌های اکولوژیک تعریف نموده‌اند (احتمالاً به‌جز رز)، و در نوشته‌های خود پدرسری^{۳۴} را نقد می‌کنند؛ آنان همچنین برخی از ادعاهای اجتماعی و فرهنگی اکوفمینیسم از قبیل ماهیت‌گرایی^{۳۵} و این واقعیت را که رابطه بین زنان و طبیعت هنوز به‌نحو رضایت‌بخشی تعریف نشده است، بررسی می‌کنند (Hatfield:40-39). جکسون^{۳۶} به منظور تعریف رابطه بین توسعه و محیط‌زیست به نظریه اکوفمینیسم نقد نموده و در پی شناخت تضادها و تفاوت‌های بین زنان است. او به‌ویژه تنش بین زنان در شمال و جنوب را شناسایی نموده و براین باور است که زنان شمال به جنوبی‌ها به مثابه قربانی می‌نگرند، اما او همچنین می‌گوید که در جنوب، روابط زنان با یکدیگر و با محیط‌زیست به شدت تحت‌تأثیر طبقه، سن و موقعیت آنان در خانواده است؛ وی براین باور است که هریک از این عوامل، ممکن است به رفتاری کمتر مطلوب در باره طبیعت منجر شود (ibid:40). ساتون با مقایسه اقیانوس و شهر به عنوان دو نوع محیط‌زیست در پی آن است که رابطه جامعه و طبیعت را تعریف کند. وی براین باور است که تفاوت‌های این دو نوع محیط موجب آن می‌شود که «محیط‌زیست طبیعی» را از «جامعه» جدا کنیم. وی تأکید می‌کند که این جداسازی برای جامعه‌شناسان و عالمان علوم اجتماعی، غیرمفید و گمراه‌کننده است. جامعه و محیط‌زیست طبیعی به نحو اجتناب‌ناپذیری درهم تنیده‌اند و شاید ما نیاز به راه‌بهتری برای درک این رابطه در جریان^{۳۷} بیابیم که به هر دو فرآیند محیط‌زیست طبیعی و کنش‌های انسانی،

وزنی برابر اعطاء کند (Sutton, 2007:16). به نظر می‌رسد که درهم‌تنیدگی جامعه و محیط‌زیست در نظریات اکوفمینیست‌ها به نوعی درهم‌تنیدگی سرنوشت زن و طبیعت تعبیر می‌شود. ساتن همچون دیگر اندیشمندان، در این باره متذکر می‌شود که اکوفمینیست‌ها بر این باورند که جوامع مدرن زنان و طبیعت را به طور توأمان به تباهی کشانده‌اند. از اینرو آنان ضمن باور به ضرورت تغییر در شرایط این هردو، معتقدند که مدافعان محیط‌زیست و اکوفمینیست‌ها هدف مشترکی دارند، که عمدتاً عبارت است از معکوس نمودن ارزش‌های فرهنگی منفی که در این جامعه (جامعه مدرن) نسبت به زن و طبیعت موجود است. ساتن نیز متذکر می‌شود که در ایده اکوفمینیست جای اندکی برای مردان بازا است در حالیکه بسیاری از نظریات فمینیستی مدرن به همان سان توسط مردان حمایت شده‌اند که توسط زنان. اما به نظر وی اکوفمینیست‌ها برای زنان در ارتباط با طبیعت، نوعی تجربه برتر قائل هستند و نه تجربه متفاوت. اکوفمینیست‌های فرهنگی در پی حل این دوراهی، نگاهی از گونه‌ای دیگر به تفاوت‌های زنان و مردان در مورد طبیعت انداخته‌اند. از دیدگاه آنان کانون‌هایی^{۳۸} که زنان را به عواطف و طبیعت و مردان را به عقل^{۳۹} و فرهنگ متصل می‌کند به طور اجتماعی بنیاد شده‌اند. این بدان معنی است که جستجوی هنجارهای مرد بودن^{۴۰} و زن بودن^{۴۱} و راهی که اینها به هم متصل می‌شوند باید مورد توجه قرار گیرد. به زعم ساتن این گرایش در اکوفمینیسم، احتمال نیل به سطح وسیع‌تری از حمایت را فراهم می‌کند که شامل مردان نیز می‌شود؛ زیرا این رویکرد، مقصر صدمه به طبیعت را از مردان به سوی جامعه‌ای که ایده‌آل‌های مردانه را ارتقا می‌دهد، جابجا می‌کند. دیدگاه دیگری که به بررسی رابطه بین جنسیت و محیط‌زیست می‌پردازد، توجه خود را به تقسیم‌خانگی کار^{۴۲} معطوف کرده است. این دیدگاه بر وجود دو سپهر متفاوت عمومی و خصوصی که حوزه‌های فعالیت زنان و مردان را از هم جدا می‌کند، تأکید دارد. زنان از طریق نقش‌های مادری، مراقبت‌کننده و کارگران خانگی در پیوند با سپهر خصوصی قرار می‌گیرند^{۴۳} که در آن کالاها و خدمات بدون پرداخت دستمزد و یا هرگونه معامله متقابل فراهم و ارائه می‌شوند. از سوی دیگر فضای عمومی که تحت سلطه مبادلات سیاسی و اقتصادی قرار دارد، بیشتر در پیوند با مردان قرار دارد. هاتفیلد بر این باور است که بین دو سپهر عمومی و خصوصی، فضایی میانی موجود است که اجتماع محلی^{۴۴} و همسایگی در آن جای می‌گیرد. به زعم وی این سپهر میانی که می‌تواند به مثابه بسط‌فیزیکی عرصه خانوادگی و خانوار ملاحظه شود، عرصه‌ای است که بیشتر زنان در آن فعالند (Reeves & Baden, 2000: 6,24; ibid:67). به عبارت

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۴۱

دیگر نقش های سنتی زنان آنان را در ادامه نقش های خانگی به عرصه اجتماع محلی می کشاند که آنان در این عرصه و در امتداد نقش های دیرین خود قادر به برقراری ارتباط و تاثیرگذاری بر فضای عمومی که عمدتاً مردانه و رسمی است، خواهند بود. نکته مهم این است که عرصه اجتماعات محلی هنوز رابطه زنان را با طبیعت حفظ می کند یعنی نقش های حمایتی ویژه ای که زنان در راستای انجام سه وظیفه اصلی خود که عبارت است از تمیز کردن و نظافت، پخت و پز و آشپزی و همچنین نگهداری و مراقبت از سایر اعضای خانواده، کودکان و سالمندان که در نزد فمینیست ها به سه C معروف است^{۴۵}؛ دریافت می کنند در این عرصه در جریان است. بدین ترتیب به نظر می رسد که برای شناخت رابطه زنان و محیط زیست توجه به اجتماعات محلی به مثابه فضاهایی که امکان اجرای نقش های سنتی زنان و برآوردن انتظارات سنتی اجتماعی از آنان را فراهم نموده و همچنین عرصه خصوصی آنان را به عرصه عمومی پیوند می دهد از اهمیت بسیاری برخوردار است. کایزا^{۴۶} و گایلت^{۴۷} بر این باورند که زنان و مردان به طرق متفاوتی در فرآیند ارتباط با اجتماعات محلی قرار می گیرند. آنان بخشی از دلایل این تفاوت را به نقش ها و تجربه های متفاوت آنان در عرصه های عمومی و خصوصی از یکسو و همچنین به دلیل تغییراتی که در انتظارات از نقش های جنسیتی^{۴۸} آنان وجود دارد، مربوط می دانند. به عبارت دیگر طبیعت و ترکیب شبکه هایی که زنان در ارتباط با آن قرار می گیرند در پیوندی عمیق با الگوهای زندگی آنان که شامل مسئولیت های اولیه و سنتی آنان در حفظ و نگهداری خانه می شود، قرار دارد (Caiazza & Gault, 2006: 99-100). بدین ترتیب به نظر می رسد که در شناخت این رابطه نمی توان از نقش های زنان و تغییراتی که در آن ایجاد شده است، چشم پوشید. به عبارت دیگر این تغییرات در نقش ها است که میزان دسترسی زنان را به سپهر عمومی رغم می زند. چنان که پیش از این اشاره رفت ساتون در بررسی نظریه های مربوط به اکوفمینیسم به ظهور نوعی گرایش خاص اشاره دارد که به آن اکوفمینیسم جهان سومی نام می دهد. این اکوفمینیسم به طور طبیعی از فرآیندهایی که تحت عنوان توسعه در کشورهای جهان سوم به اجرا در آمده است به شدت تاثیر پذیرفته است. آنان در بررسی های خود در تلاشند تا وضعیت ویژه زنان در کشورهای جهان سوم را مدنظر قرار داده و از پیروی از تئوری هایی که حکایت از آن دارند که وضعیت زنان مغرب زمین خواهد توانست به عنوان الگویی همه جایی مدنظر قرار گیرد، اجتناب ورزند. در همین رابطه یک اصل اساسی در توسعه اجتماعات محلی^{۴۹}، ضرورت انجام اصلاحاتی در فرهنگ موجود

است. از سوی دیگر نکته مهم آن است که برنامه‌هایی موفق به اجرای تغییرات پایدار شده‌اند که بر مبنای فرهنگ موجود عمل کرده‌اند، زیرا این اصل مهم مطرح است که همه هنجارهای عمده اجتماعی ریشه در سنت دارند. گروهی که تغییرات سریعی را تجربه کرده‌است به طور اجتناب‌ناپذیری بسیاری از سنت‌های به‌ارث رسیده خود را از دست خواهد داد (Belcher, 1974:1). از اینرو با تکیه بر این رویکرد حرکت برای تغییر در وضعیت محیط‌زیست یا زنان باید به شرایط موجود توجه و با تکیه بر آن پیش‌رود. به عبارت دیگر تغییرات شدید و ناگهانی که از جاکندگی شدیدی را که از دست دادن نقش‌های سنتی برای زنان به بار می‌آورد می‌تواند موجب از بین رفتن موقعیت‌های اجتماعی آنان در دل خانواده، اجتماع محلی و یا جامعه^۵ شود. در این میان نباید به فراموشی سپرد که به طور سنتی زنان در ایران عمدتاً به ایفای نقش‌های خانگی پرداخته و از اینرو مکان‌های حضور آنان در خانه و اطراف آن است (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۸۶ ب و سرنا، ۱۳۶۲:). دو عنصر مدرن تحصیلات دانشگاهی و اشتغال به کار دستمزدی در خارج از خانه موقعیت آنان را در ارتباط با جامعه تغییر داده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که اجرای پروژه‌های توسعه‌ای توانسته باشد در سطحی محدودتر تاثیر مشابهی بر وضعیت زنان باقی گذارده باشد.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱ بین تغییر در نقش‌های سنتی زنان و بهبود در وضعیت محیط‌زیست رابطه معنی‌دار وجود دارد.
- ۲ با افزایش فعالیت زنان عضو اجتماع محلی در حفاظت از محیط‌زیست تغییر در نقش‌های سنتی آنان افزایش می‌یابد.
- ۳ با تغییر در نقش‌های سنتی، دسترسی زنان به موقعیت‌های رسمی در عرصه عمومی ارتقاء می‌یابد.

روش

پیش از این در بخش چارچوب نظری عنوان شد که جامعه‌شناسی به طور سنتی طبیعت و جامعه را به مثابه دو عنصر مجزا نگریسته و اولی به طور عمومی از حوزه مطالعه جامعه‌شناسانه دور نگه داشته شده‌است. از اینرو یکی از مهمترین مشکلات در این پژوهش تفاوت در نوع و ماهیت متغیرهای موجود در بخش‌های اجتماعی و محیط‌زیستی پژوهش، بود که امکان بررسی توأمان آن‌ها را با مشکلاتی مواجه می‌نمود. اما با توجه به تسلط روش‌های کمی بر اغلب مطالعات محیط‌زیستی

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۴۳

علیرغم آن که معمولاً مطالعه موردی با تکیه بر روش های کیفی انجام می شود، در این پژوهش تلاش شد تا با بهره گیری از روش ترکیبی به گردآوری داده ها اقدام شود. بدین ترتیب بخشی از این مطالعه با اتکای به تحلیل محتوای اسناد SGP در سطح پروژه ها و برنامه، انجام شد. اسناد مورد بررسی، شامل گزارش های موجود از اجرای پروژه هایی که کامل شده و یا در میانه اجرا بوده و حداقل یک گزارش ارزیابی میان دوره ای در باره آن موجود بود، فیلم ها، عکس ها و دیگر گزارش های موجود در اجرای پروژه ها نیز از جمله این اسناد هستند. اما از سوی دیگر با توجه به آشنایی پژوهشگر و ارتباطی که او از دیرباز با بسیاری از پروژه ها داشته است؛ حضور در محل های اجرای پروژه و انجام مصاحبه با دست اندرکاران پروژه ها، اجازه فراهم آوردن داده های کیفی را در کنار داده های کمی که در بخش تحلیل محتوای اسناد انجام شد، را به تیم پژوهش داد. با توجه به ماهیت متغیرها، سنجش متغیرهای اجتماعی عمدتاً در سطح اسمی و رتبه ای است. سطح سنجش متغیرها در بخش محیط زیستی به سطح فاصله ای و نسبی رسید. شایان ذکر است که در این پژوهش تنها بخش کوچکی از داده های محیط زیستی که حکایت از میزان بهبود در وضعیت محیط زیست داشت، مورد استفاده قرار گرفت. ابزار گردآوری اطلاعات در تحلیل محتوا، پرسش نامه معکوس بود که شامل کلیه متغیرهای مورد بررسی اعم از اجتماعی، اقتصادی، محیط زیستی، روش شناسی و غیره می شد. برای درک هرچه بهتر از اجتماع محلی و سازمان های غیردولتی مجری پروژه ها از چندین سایت اجرا بازدید به عمل آمده و با برخی از دست اندرکاران پروژه ها و نیز همکاران دولتی و غیردولتی برنامه مصاحبه شد و یا بحث های گروهی با حضور دست اندرکاران پروژه ها تشکیل شد. که داده های بخش کیفی را از طریق مشاهده و مصاحبه فراهم آورد (فلیک، ۱۳۸۷).

جامعه آماری

جامعه آماری در این پژوهش شامل زنانی است که در سطح اجتماعات محلی به کار و فعالیت در زمینه حفاظت از محیط زیست پرداخته اند. امکان دسترسی به زنان در این سطح از فعالیت آسان نیست به ویژه با توجه به آن که شرط توجه به محیط زیست نیز در آن ذکر شده است. از اینرو به نظر رسید که زنانی که در پروژه های برنامه کمک های کوچک محیط زیست جهانی فعالند و معمول پروژه ها در سطح محلی درگیر هستند؛ دارای دو خصوصیت ذکر شده در بالا هستند. از اینرو ترجیح داده شد که برای سنجش رابطه بین دو مفهوم ذکر شده در فوق به بررسی موردی

برنامه مذکور پرداخته شود. یکی از مهمترین اهداف این برنامه - که به اختصار SGP^{۵۱} خوانده می‌شود - حفاظت از محیط‌زیست جهانی با اتکا به اقدامات منطقه‌ای است. نکته مهم آن است که در این برنامه که نگارنده فرصت آن را داشت که از آغاز با آن مرتبط باشد، هدف اصلی خود را چنان که ذکر شد، حفاظت از محیط زیست از طریق اقدام در سطح محلی قرار داده است. در این برنامه زنان و مردان به طور برابر امکان حضور و نقش آفرینی در پروژه‌ها را دارند و برنامه معمولاً از درگیر شدن با نقش‌های سنتی جنسیتی در ابتدای پروژه‌ها اجتناب می‌کند. از اینرو با توجه به چارچوب نظری، این برنامه از ویژگی‌های لازم برای مشاهده رابطه بین زنان و محیط زیست برخوردار است^{۵۲}. چنان که پیش از این ذکر شد پژوهش در دو سطح انجام شده است. در سطح تحلیل محتوی جامعه آماری شامل اسناد و مدارک مربوط به پروژه‌های مختلف برنامه کمک‌های کوچک تسهیلات محیط زیست جهانی است^{۵۳}. این برنامه تا نیمه اول سال ۱۳۸۶ (زمان اجرای پژوهش) حدود ۸۰ پروژه محیط‌زیستی را در مناطق مختلف ذکر شده به اجرا در آورد. پروژه‌ها شامل موارد اجرا شده و در دست اجرا در حوزه‌های مختلف عملیاتی است. حدود ۶۱ پروژه از مجموع پروژه‌های مذکور دارای حداقل مشخصات ذکر شده برای ورود به جامعه نمونه این پژوهش بود. لازم به ذکر است که تعدادی از پروژه‌ها که به تازگی آغاز شده و یا در مرحله تصویب بودند از این جمعیت کنار گذاشته شدند. در این بخش و با توجه به تنوع و تعداد پروژه‌ها، تمام شماری انجام شد. اما برای بخش دوم که شامل مطالعه کیفی و مشاهده پروژه‌ها بود، از حدود ۱۱ پروژه در استان‌های کرمانشاه، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، تهران، سمنان، مازندران، اصفهان، فارس، گیلان و کرمان در دوره‌های زمانی مختلف اجرای پروژه بازدید به عمل آمد و همچنین با دست‌اندرکاران و مجریان آن در تهران و شهرستان‌ها مصاحبه انجام شد. مصاحبه با بیش از ۲۵ تن از دست‌اندرکاران پروژه‌ها انجام شد و زمانی خاتمه یافت که اطلاعات جدیدتری به دست نیامد. از اینرو نمونه‌گیری در این بخش نمونه‌گیری تئوریک بود.

رابطه تغییرات ایجاد شده در نقش‌های زنان و بهبود در وضعیت محیط‌زیست

در بخش نظری انتظار می‌رفت که نوعی هم‌سرنوشتی بین وضعیت زنان و محیط‌زیست مشاهده شود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسید که حساس شدن و ارتقای رفتار جامعه با طبیعت می‌تواند در وضعیت زنان نیز موثر افتد، این امر به‌ویژه درباره زنان عضو اجتماعات محلی از وزن بیشتری برخوردار است. جدول ۲ نشان‌دهنده شباهت‌هایی بین تغییرات در وضعیت نقش‌های زنان و نیز

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود.....۱۴۵

بهبود در شرایط محیط زیست در سطح اجتماعات محلی است. زنانی که در پروژه های برنامه SGP فعالند شامل دو دسته زنان فعال در سازمان های غیردولتی و زنان عضو اجتماع محلی، می شود. در این پژوهش بیشترین توجه روی زنان اجتماع محلی است زیرا با توجه به چارچوب نظری، انتظار می رود که فعالیت برای حفاظت از محیط زیست در نقش های این زنان از یکسو و دسترسی آنان به فرصت های اجتماعی جدیدتر موثر باشد. با عنایت به چارچوب نظری و تاکید آن بر نقش های اجتماعی زنان و ایفای این نقش ها در فضای خانه یا پیرامون آن، می توان انتظار داشت که روابط اجتماعی بانوان در اجتماع محلی محدود و در حوزه های تعریف شده ای ممکن باشد. به همین دلیل گردآوری اطلاعات صحیح و قابل اتکاء در این باره آسان نبود. نکته آن است که در بخش مصاحبه های کیفی و همچنین مشاهده از محیط پروژه دیده شد که به ویژه در آغاز پروژه ها زنان محدودیت حضور بسیار جدی داشتند. در پروژه ای در روستای رامه در اطراف گرمسار زنان حاضر به سخن گفتن در حضور مردان نبودند. در پروژه مدیریت دفع آفات (IPM) در رودبار در سال اول اجرای پروژه از زنان دعوت به عمل نیامد و تلاش شد تا با ارتباط گرفتن با مردان مسایل مربوط به مصرف سموم و کودهای شیمیایی حل شود. نکته مهم آن بود که در سال اول پروژه به اهداف خود نرسید و پروژه زمانی از بن بست خارج شد که تعدادی از زنان شالیکار با توجه به نقش های سنتی ای که در مراحل کاشت، داشت و برداشت برنج دارند، شخصا تصمیم گرفتند تا در محل مزرعه آموزشی حضور پیدا کنند. بدین ترتیب دست اندرکاران پروژه متوجه شدند که عدم حضور زنان در فضای عمومی، و محدودیت دسترسی به آنان، زمینه های شکست پروژه در سال اول را فراهم کرده است. جالب آن است که در پروژه دیگری که در باره IPM خرما در بم اجرا شد، زنانی که در یک محل زندگی می کردند، به خوبی در ارتباط با یکدیگر قرار گرفتند و در این زمینه فعال شدند و به تولید محصولات مختلف پرداختند. نکته آن است که با توجه به محل سکونت و امکان ارتباط گرفتن محلی این زنان با یکدیگر ۴ گروه از زنان در این باره تشکیل شد. در هر دو مورد مربوط به IPM، فعالیت هایی که زنان در آن درگیر شدند به طور مستقیم به نقش ها و وظایف خانگی آن در تهیه غذای پاک و سالم مربوط می شد. نمونه دیگر در شهرستان کرمانشاه بود، زمانی که گروهی از زنان تصمیم گرفتند که برای نجات کوه از فرسایش خاک، دست به اقدامات ویژه ای بزنند با مقاومت شدید مردان محلی مواجه شدند زیرا به طور معمول در این منطقه زنان به کوه نوردی نمی پرداختند. مسئول این گروه که از اولین زنان کوه

نورد منطقه بود، اظهار داشت که «با اجرای این پروژه کوه تبدیل به کوچه شده است، در این منطقه سنگ چین به معنای قرق بود و احساس امنیت را به همراه داشت». زیرا زنان مجوز حضور در کوچه را داشتند و نه کوه. دست اندرکاران پروژه ها به ویژه آنانی که در آذربایجان شرقی و غربی فعال بودند، در ارتباط گرفتن با زنان دچار مشکل بودند. مسئولین پروژه ای که برای حفاظت از مراتع در منطقه بزقوش اطراف شهرستان میانه مشغول به کار بودند، اظهار داشتند که برای دعوت زنان به مسجد و برگزاری جلسه با آنان با مقاومت ریش سفیدان محلی مواجه شدند. به زعم این ریش سفیدان، کوه به زنان مربوط نبوده و نیازی به حضور آنان نیست. جالب آن است که در این باره علیرغم تلاش تیم اجرایی پروژه، علیرغم حضور زنان محلی در مسجد، هیچگاه به طور جدی در پروژه درگیر نشدند زیرا مسئله ای که پروژه با آن درگیر بود به هیچ نحوی با نقش های سنتی آنان درگیر نمی شد. نمونه دیگری از این موارد پروژه ای بود که در استان فارس با نام «دنا ۲۰۰۲» اجرا شد. این پروژه توسط تیمی از کوهنوردان شهری که عمدتاً مرد بودند به اجرا درآمد. این پروژه در صدد بود تا برای جلوگیری از فرسایش خاک نقشه ای از مسیرهای سنتی منطقه دنا فراهم آورد. در این پروژه که با موفقیت به پایان رسید؛ هیچگاه با حضور زنان مواجه نمی شویم تا زمانی که مسئله اکوتوریسم در منطقه مطرح می شود. بدین ترتیب زمانی که به محل سکونت و امکان دسترسی توریست ها به خانه ها و غذاهای محلی فراهم شد، زنان به طور فعال وارد پروژه شده و در روند اجرایی آن دخالت بسیار داشتند زیرا بخشی از فضای اجرایی پروژه عرصه فعالیت آنان بود. بدین ترتیب به نظر می رسد که زمانی که پروژه ها به طور طبیعی به نقش های سنتی زنان در باره مراقبت کردن، تغذیه کردن و تمیز و مرتب کردن می رسیدند و یا نقش های سنتی آنان در مزرعه به نوعی در باره حفاظت از محیط زیست اهمیت می یافت زنان وارد پروژه ها شده و نقش خود را در آن باز می یافتند. نکته ای که پیش از این نیز بدان اشاره شد آن بود که در هنگام مصاحبه با مدیر برنامه و همچنین بررسی اسناد و مدارک مربوط به برنامه متوجه شدیم که پروژه های مربوط به این برنامه همواره در تلاش بر می آمدند تا با ساخت موجود اجتماع محلی، آنچنان که هست، مواجه و مرتبط شوند. بدین ترتیب با توجه به مشاهدات و مباحثات بخش کیفی این پژوهش به نظر می رسد که ورود زنان به عرصه های جدید با اتکای به نقش های جنسیتی سنتی آنان فراهم شده است، اعم از آن که در پروژه در ابتدا این مسئله مورد توجه قرار گرفته شده باشد یا خیر. با توجه به همه موارد فوق در بخش تحلیل محتوا تلاش شد که به منظور تعمیق اطلاعات به

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود.....۱۴۷

دست آمده، این مسئله با توجه به شاخص های کاملاً کمی مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس شاید بتوان پروژه ها را از منظر حضور و نقش آفرینی زنان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. پروژه هایی که بدون حضور زنان اجرا شدن آن ممکن نبود مثل پروژه IPM رودبار یا احیای گونه در خطر لاک پشت دریایی در قشم.

۲. پروژه هایی که زنان اراده کردند تا در آن وارد شدند و موفق به اجرای آن شدند از قبیل پروژه گیاهان دارویی لزور، حفاظت از مراتع از طریق کشت گونه در خطر باریجه در روستای رامه توسط زنان روستا و یا جلوگیری از فرسایش خاک کوهستان در کرمانشاه

۳. پروژه هایی که زنان نتوانستند در آن وارد شده و یا نقش مهمی به چنگ آورند مثل پروژه حفاظت از گونه های گیاهی در خطر در بزقوش در اطراف میانه، حفاظت از گونه های در خطر گیاهی در اصفهان^{۵۴} و حفاظت از کوهستان در فارس (پروژه دنا ۲۰۰۲).

نکته مهم در این مرحله آن بود که بدانیم چرا این تفاوت ها در سطح پروژه ها مشاهده می شود. اگر این تفاوت ها به سیاست گذاری برنامه مربوط می شد نباید تفاوت های بین پروژه ها در این حد می بود. بدین ترتیب یافتن دلیل این تفاوت ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به مشاهده های انجام شده از محل اجرای پروژه ها، مصاحبه ها، بحث های گروهی و نیز چارچوب نظری مجموعه متغیرهایی استخراج شد که توسط پرسشنامه معکوس نیز در بررسی اسناد و مدارک مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۱ این متغیرها را نمایش می دهد.

با توجه به ابعاد مختلف مطرح شده در چارچوب نظری و مشاهدات انجام شده در محل اجرای پروژه ها عناصر اصلی زیر برای شناسایی تغییرات ایجاد شده در شرایط زنان و یا شرایطی که زمینه دسترسی آنان به نقش ها و فرصت های جدید اجتماعی را فراهم می کند، استخراج شد که به شرح زیر قابل طرح هستند.

۱. نقش های جدید^{۵۵} برای زنان عضو اجتماع محلی که در اجرای پروژه ها همکاری داشتند
۲. دستیابی به منابع جدید قدرت برای زنان در گروه هدف پروژه: شامل دسترسی آنان به مشاغل مختلف یا دسترسی زنان به منابع درآمدی جدید یا به دست آوردن توانایی های نوین
۳. حضور زنان محلی در مراحل مختلف اجرای پروژه^{۵۶}
۴. دوره های آموزشی مختلف و نیز گواهینامه هایی که بانوان به دست آوردند.

جدول شماره (۱) درصد فراوانی عناصر مختلف ویژگیهای جنسیتی در پروژه ها

انواع وجود یا عدم وجود	نقش‌های قویتر برای زنان NGO	نقش‌های جدیدتر برای زنان اجتمای‌مبانی	دسترسی به منابع قدرت برای زنان عضو گروه هدف				حضور زنان اجتمای‌مبانی در مراحل مختلف اجرای پروژه			حضور زنان NGO در مراحل مختلف اجرای پروژه			
			بازار	دوره آموزشی - عملیاتی	توسعه‌یابی	انتقال در آمیزش	پایان ارزیابی	آغاز	پایان ارزیابی	پایان	آغاز	پایان	
بله	۳۶	۳۱	۲۶	۲۰	۱۳	۲۵	۴۴	۲۸	۱۱	۴۱	۵۶	۴۹	۳
خیر	۳۸	۶۶	۶۹	۷۴	۸۲	۷۴	۵۴	۶۹	۸۷	۳۳	۱۸	۲۵	۷۰
کاربر ندارد	۲۶	۳	۵	۷	۵	۲	۲	۳	۲	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

نظر به مجموع شاخص‌هایی که برای شناخت شرایط زنان در خلال اجرای بخش تحلیل محتوا و بخش کیفی فراهم شده بود، یک شاخص کلی به نام «تغییر در نقش‌های مبتنی بر جنسیت»^{۵۸} ساخته شد. پروژه‌های مورد بررسی، درباره «تغییر در نقش‌های مبتنی بر جنسیت» بین حداقل صفر تا حداکثر ۱۲ امتیاز به دست آورده‌اند. امتیاز پروژه‌ها همچنین از دیدگاه "بهبود مشاهده شده در وضعیت محیط‌زیست"^{۵۹} بین حداقل صفر تا حداکثر ۳ امتیاز برای بهترین شرایط مشاهده شده، تغییر می‌کنند. نکته قابل ذکر آن است که در هنگام سنجش وجود یا عدم وجود رابطه بین این دو متغیر با استفاده از کای اسکوئر، نظر به آنکه در بسیاری از ستون‌ها و سطرها فراوانی مشاهده شده کمتر از ۵ است، ناگزیر از طبقه‌بندی مجدد «تغییر در نقش‌های مبتنی بر جنسیت» به شرح زیر هستیم:

- پروژه‌هایی که بین صفر تا ۲ امتیاز کسب نموده‌اند در گروه ۱ جای می‌گیرند
- پروژه‌هایی که بین ۳ تا ۵ امتیاز کسب نموده‌اند در گروه ۲ جای می‌گیرند
- پروژه‌هایی که بین ۶ تا ۸ امتیاز کسب نموده‌اند در گروه ۳ جای می‌گیرند
- پروژه‌هایی که بین ۹ تا ۱۲ امتیاز کسب نموده‌اند در گروه ۴ جای می‌گیرند

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۴۹

جدول شماره (۲) پراکندگی پروژه‌ها با توجه به تغییر در نقش های مبتنی بر جنسیت و بهبود در محیط زیست

جمع	۳	۲	۱	۰	بهبود در محیط زیست	
					تغییر نقش زنان	
۱۹	۱	۵	۰	۱۳	۱	
۲۰	۰	۶	۵	۹	۲	
۱۰	۱	۳	۳	۳	۳	
۱۲	۲	۳	۵	۲	۴	
۶۱	۴	۱۷	۱۳	۲۷	جمع	

بررسی رابطه این شاخص با میزان بهبود مشاهده شده در محیط زیست، نشان از نوعی رابطه معنی دار بین دو متغیر دارد. اجرای آزمون کای اسکوئر در باره داده‌های جدول فوق ارزشی معادل $15/408$ تولید می کند که با درجه آزادی ۹ در سطح $0/05$ معنی دار است. محاسبه همبستگی پیرسون نیز ارزشی معادل $0/293$ تولید می کند که در سطح $0/02$ معنی دار است. این امر مبین نوعی رابطه هم آیندی^{۶۱} به معنی حضورها و عدم حضورهای همزمان را بین دو متغیر به نمایش می گذارد. با توجه به متقارن بودن این شاخص می توان افزود که این رابطه دوسویه است. برای یافتن موثرترین عوامل در رابطه بین این دو متغیر در گام بعدی بهبود در شرایط محیط زیست که از اجرای این ۶۱ پروژه دیده شد با توجه به شاخص های متفاوت، مورد سنجش مجدد قرار گرفت. حاصل این مشاهده حاکی از اثرگذاری متقابل موثر بین پاره ای از عناصر مربوط به شاخص «تغییر در نقش های مبتنی بر جنسیت» با بهبود در شرایط محیط زیست منطقه است. نظریات موجود در باره مشارکت اجتماعات محلی در کنش های مختلف جمعی، حضور آنان را در سطوح مختلف اجرای پروژه های توسعه ای توصیه می نماید. بدین ترتیب چهار بخش برای مشارکت زنان در مراحل مختلف انجام هر پروژه مدنظر قرار گرفت، که عبارت است از:

۱. حضور زنان در مرحله تعریف پروژه
۲. حضور زنان در مرحله اجرای پروژه
۳. حضور زنان در مرحله پایش و ارزشیابی پروژه
۴. سایر مواردی که ممکن است با توجه به ویژگی های خاص هر پروژه به وجود آید. به عنوان مثال می توان از پروژه هایی یاد کرد که در حین اجرای آن زمینه های لازم برای اجرای پروژه های

بعدی فراهم شده است. از ترکیب چهار عامل فوق، متغیر جدیدی ساخته شد که تحت عنوان «حضور زنان عضو اجتماع محلی در مراحل مختلف پروژه» نامیده شده است. محاسبه کای اسکوتر در مورد رابطه این متغیر با «بهبود مشاهده شده در وضعیت محیط زیست» ارزشی معادل ۲۸/۹۶۹ با درجه آزادی ۹ و درجه معنی داری ۰/۰۰۱ تولید نموده است که حاکی از وجود رابطه معنی دار بین این دو متغیر است.

جدول شماره (۳) پراکندگی حضور زنان اجتماع محلی در مراحل اجرای پروژه‌ها با توجه به بهبود مشاهده شده در محیط زیست

جمع	۳	۲	۱	۰	بهبود در محیط زیست	
					حضور زنان در مراحل پروژه ^{۶۳}	
۲۴	-	۷	۲	۱۵	۰	
۱۵	۱	۶	۱	۷	۱	
۱۳	-	۲	۷	۴	۲	
۹	۳	۲	۳	۱	۳	
۶۱	۴	۱۷	۱۳	۲۷	جمع	

محاسبه همبستگی اسپرمن نیز ارزشی معادل ۰/۳۰۰ با درجه آزادی ۰/۰۱۹ را تولید نموده است که نشان از نوعی هم‌آیندی بین دو متغیر است. به عبارت دیگر با حضور زنان اجتماع محلی در مراحل مختلف اجرای پروژه، شاهد نوعی بهبود در شرایط محیط زیست و بالعکس هستیم. شایان توجه است که همین رابطه در باره حضور زنان در هر یک از مراحل اجرای پروژه به طور جداگانه با بهبود در وضعیت محیط زیست مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر حضور نسبی زنان در کل فرآیند است که این اثر را برجای می‌گذارد. نکته مهم آن است که مشاهدات حکایت از آن دارد که در پی اجرای پروژه‌های محیط‌زیستی زمینه‌ای برای دسترسی زنان به عرصه عمومی فراهم شده است. این امر در خلال پروژه‌ها از طریق دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی^{۶۳} و همچنین موقعیت‌های رسمی^{۶۴} جستجو شده است. لازم به ذکر است که در خلال مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی انجام شده، بیشتر بانوان بر این باور بودند که همکاری در پروژه، فرصت‌های جدیدی را به ویژه در برقراری ارتباط با بخش‌های رسمی جامعه برای آنان فراهم کرده است.^{۶۵} نکته جالب آن است که محاسبه کای اسکوتر نوعی رابطه معنی دار میان دو متغیر «بهبود در شرایط محیط زیست»

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۵۱

و «دسترسی زنان به موقعیت های اجتماعی و رسمی» از قبیل عضویت در شورای روستا و یا مدیریت عامل تعاونی ها و غیره را نشان می دهد.

جدول شماره (۴) توزیع فراوانی دسترسی زنان به موقعیت های اجتماعی/رسمی نسبت به بهبود در شرایط محیط زیست در پروژه ها

جمع	بهبود در محیط زیست				دسترسی اجتماعی/رسمی
	۳	۲	۱	۰	
۴۹	۱	۱۴	۸	۲۶	خیر
۱۲	۳	۳	۵	۱	بله
۶۱	۴	۱۷	۱۳	۲۷	جمع

محاسبه کای اسکوئر در باره رابطه بین این دو متغیر ارزشی معادل ۱۵/۰۵۴ با درجه آزادی ۳ و سطح معنی داری ۰/۰۰۲ وجود رابطه معنی دار بین این دو متغیر را نشان می دهد. محاسبه همبستگی اسپرمن نیز ارزشی معادل ۰/۳۴۳ با سطح معنی داری ۰/۰۰۷ تولید نموده است. این دو آماره مبین وجود نوعی هم تغییری و هم آیندی بین این دو متغیر است. به عبارت دیگر نوعی حضور همزمان بین بهبود در شرایط محیط زیستی پروژه و ارتقای فرصت های زنان در دسترسی به موقعیت های اجتماعی و رسمی مشاهده می شود. برای دستیابی به شناخت بیشتر در باره تغییر نقش های زنان به سوی دستیابی زنان به فرصت هایی در عرصه عمومی، در حوزه عمل پروژه ها، میزان دسترسی زنان به درآمد و نیز مشاغل دستمزدی نیز مورد توجه قرار گرفت. در این باره نیز رابطه این شرایط با بهبود در وضعیت محیط زیست منطقه، مورد بررسی قرار گرفت.

جدول شماره (۵) توزیع فراوانی دسترسی زنان اجتماع محلی به مشاغل و درآمد در مقایسه با بهبود در وضعیت محیط زیست در خلال اجرای پروژه ها

جمع	بهبود در محیط زیست				دسترسی به شغل/درآمد
	۳	۲	۱	۰	
۴۵	۲	۱۱	۷	۲۵	خیر
۱۶	۲	۶	۶	۲	بله
۶۱	۴	۱۷	۱۳	۲۷	جمع

محاسبه کای اسکوئر در مورد رابطه بین این دو متغیر ارزشی معادل ۹/۵۰۰ با درجه آزادی ۳ و درجه معنی داری ۰/۰۲۳ نشان از وجود نوعی رابطه معنی دار بین این دو متغیر دارد. محاسبه همبستگی اسپرمن ارزشی معادل ۰/۳۳۶ با سطح معنی داری ۰/۰۰۸ تولید نمود. مجموع اطلاعات حاصل از

این دو آماره نیز حکایت از نوعی هم‌تغییری و هم‌آیندی بین این دو متغیر در بستر اجتماعی‌ای که پروژه‌ها اجرا شده‌اند، دارد. با توجه به متغیرهای ذکر شده می‌توان اظهار داشت که در خلال فرآیند اجرای پروژه‌ها زنان به نوعی به نقش‌های اجتماعی جدیدی که بعضاً از نقش‌های سنتی آنان فاصله داشت، دست‌یافته‌اند و در همه این موارد نوعی هم‌تغییری و هم‌آیندی بین بهبود در شرایط محیط‌زیست و فعالیت‌زنان عضو اجتماع محلی مشاهده می‌شود اما نکته مهم آن است که در ابتدا، تکیه بر نقش‌های سنتی زنان مبدا و منشا حرکت زنان به سوی سپهر عمومی را فراهم آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش به رابطه بین حضور زنان عضو اجتماع محلی و بهبود در شرایط محیط‌زیست در پروژه‌های برنامه محیط‌زیستی کمک‌های کوچک تسهیلات محیط‌زیست جهانی (SGP) پرداخته است. در این برنامه علیرغم توجه به ارتقای وضعیت زنان، هدف اصلی بهبود وضعیت محیط‌زیست است. از اینرو به‌نظر می‌رسید که پروژه‌های این برنامه محمل مناسبی را برای بررسی رابطه بین شرایط محیط‌زیست و شرایط و وضعیت زنان و آزمون نظریاتی که بر این باورند که بین این دو، نوعی هم‌تأثیری وجود دارد، فراهم می‌آورد. اکوفمنیسم و گرایش‌های متفاوتی که در این چارچوب نظری شناخته شده‌است، علیرغم وجود اختلاف‌نظرها و تفاوت در نحوه نگاه به مسئله، به وجود نوعی همانندی بین وضعیت محیط‌زیست و وضعیت زنان در جامعه باور دارند. در این میان نظر هاتفیلد در باره دو عرصه عمومی و خصوصی و وجود اجتماع محلی به عنوان عرصه میانی، در تحلیل رابطه بین دو متغیر به ویژه با تأکید بر تقسیم جنسیتی کارخانگی به یاری گرفته شد. لازم به ذکر است که کایزا و گایلت نیز از یکسو نقش‌های سنتی خانگی زنان را و از سوی دیگر تغییرات رخ داده شده در انتظارات از نقش آنان را در دسترسی زنان به شبکه‌های روابط خارج از خانه، به ویژه در سطح اجتماع محلی موثر می‌دانند. بر این اساس فرضیاتی تنظیم شد که مبین آن بود که همراه با ارتقای نقش زنان در پروژه‌ها شاهد بهبود در وضعیت محیط‌زیست خواهیم بود و همچنین در طی اجرای پروژه‌های محیط‌زیستی شاهد تغییر نقش‌های زنان و ورود آنان به عرصه‌های نوین هستیم. از یک منظر این پژوهش به انجام مطالعه موردی روی برنامه کمک‌های کوچک تسهیلات محیط‌زیست جهانی پرداخته است. اما برای انجام این امر از روش ترکیبی بهره برده شده است. یعنی از

تأثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود..... ۱۵۳

یکسو با استفاده از روش کیفی و با ابزارهای گردآوری اطلاعات شامل مصاحبه، مشاهده و بحث های گروهی تمرکز یافته، عملکرد پروژه ها در بستر اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و از سوی دیگر با استفاده از روش تحلیل محتوا برای بررسی اسناد و گزارش های پروژه ها استفاده و برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه معکوس بهره برده شد. براساس داده های این پژوهش می توان گفت که بین حضور زنان اجتماع محلی و بهبود مشاهده شده در وضعیت محیط زیست در پروژه ها نوعی هم آیندی و حضور و عدم حضورهای همزمان مشاهده می شود. در این باره تغییر در نقش های زنان به صورت کشیدگی به سوی عرصه عمومی قابل مشاهده است. به نظر می رسد این امر به ویژه در باره پروژه هایی دیده می شود که در شروع با اتکای به نقش های سنتی زنان در اجتماع محلی آغاز شده است و بدین ترتیب زمینه لازم برای مشارکت بانوان فراهم شده است. به عبارت دیگر تنها زمانی زنان به صورت فعال در عرصه حفاظت از محیط زیست نقش آفرینی نموده اند که حوزه فعالیت پروژه با نقش های سنتی آنان مرتبط بوده است. اما پس از ورود آنان به مراحل اجرایی پروژه تغییرات به سوی تغییرات در نقش های زنان و ورود نقش های جدید به ویژه در خارج از فضای خصوصی خانگی برای آنان مشاهده شده است. شایان ذکر است که همین رابطه بین فعالیت زنان عضو سازمان های غیردولتی و بهبود در شرایط محیط زیست مشاهده نشد. از اینرو تاکید می شود که در این مقاله رابطه شناخته شده تنها در سطح اجتماعی محلی مشاهده شده است. بدیهی است که بررسی فعالیت زنان در سازمان های داوطلبانه و تعامل آن با وضعیت محیط زیست بررسی دیگری را با عنایت به چارچوب نظری مناسب، می طلبد.

پیوست ۱

این برنامه از خرداد سال ۱۳۸۱ در ایران شروع به کار کرد. از مشخصات این برنامه در ایران عبارت است از:

۱. برنامه در ایران در داخل بدنه UNDP قرار دارد.
 ۲. هدف برنامه حفاظت از محیط زیست جهانی با عمل در سطح اجتماعات محلی است.
 ۳. این برنامه می تواند از طریق انعقاد قرارداد با گروه های مردمی (CBOs^{۴۶}) و سازمان های غیردولتی (NGOs^{۴۷}) پروژه های خود را به اجرا درآورد. زمینه های کاری این برنامه عبارتند از:
 ۱. حفاظت از محیط زیست جهانی در زمینه های: تنوع زیستی، تغییرات آب و هوایی، آب های بین المللی (۲۰۰۷، ۴۰۰۷)، مبارزه با آلاینده های ارگانیک پایدار (۲۰۰۷، ۲۰۰۰)، و تخریب سرزمین (۲۰۰۵، ۴۰۰۵) (علیرضا زاهد، ۱۳۸۴: ۳۵-۱۰)
 ۲. ارتقا سطح آگاهی محیط زیستی با توجه ویژه به توانمندسازی گروه های هدف
 ۳. توجه به ضرورت مشارکت و کار گروهی
 ۴. کار با گروه های آسیب پذیر
- پراکنندگی جغرافیایی پروژه های تحت حمایت این برنامه به شرح زیر است:

۱. منطقه خزری^{۲۸}
۲. خلیج فارس
۳. زاگرس
۴. مناطقی که پروژه‌هایی با مشارکت مردم، توسط UNEP/GEF^{۲۹} یا UNDP در دست اجرا بوده و در راستای اهداف SGP^{۳۰} است

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی پروژه‌های SGP در حوزه‌های عملیاتی مختلف

حوزه‌های عملیاتی	فراوانی	درصد
تنوع‌زیستی	۳۳	٪۴۱
تغییر آب و هوا	۳	٪۴
آب‌های بین‌المللی	۴	٪۵
تخریب‌سرزمین	۷	٪۹
آلاینده‌های ارگانیک	۳	٪۴
چند حوزه‌عملیاتی	۳۰	٪۳۷
جمع	۸۰	٪۱۰۰

منبع: یآوری، ۲۰۰۷: ۲۱

توزیع جغرافیایی پروژه‌های SGP در کشور ایران در مناطق مختلف به شرح جدول زیر است:

جدول شماره (۲) پراکندگی جغرافیایی پروژه‌های SGP از نظر محل سایت

محل سایت	فراوانی	درصد فراوانی
منطقه زاگرس	۱۷	۲۱
منطقه خزری	۱۰	۱۳
خلیج فارس	۱۳	۱۶
پیوند با پروژه‌های UNDP	۷	۹
پیوند با پروژه‌های UNEP	۶	۸
پیوند با پروژه‌های GEF	۱۲	۱۵
سایت‌های آزمایشی (پایلوت)	۴	۵
همه مناطق	۹	۱۱
سایت‌های بزرگ	۲	۳
جمع	۸۰	۱۰۰

منبع: یآوری، همان: ۲۳

جدول شماره (۳) پراکندگی جغرافیایی پروژه‌های SGP

موقعیت جغرافیایی	فراوانی	درصد فراوانی
شمال	۲۰	۲۵
شمال و مرکز	۱	۱
شمال و غرب	۲	۳
جنوب	۱۵	۱۹
شرق	۰	۰
غرب	۲۰	۲۵
مرکز	۱۸	۲۳
همه مناطق	۴	۵
جمع	۸۰	۱۰۰

منبع: یآوری، همان: ۲۳

پی نوشت ها

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| 1-ability to reason | 14-global super housewife |
| 2-Susan Buckingham Hatfield | 15-Janet Biehl |
| 3-local communities | 16-Griffin |
| 4-gender | 17-instrumentalisation |
| 5-به ویژه به مفهوم کلاسیک کلمه | 18-reversal strategy of social change |
| 6-Francoise d'Eubonne | 19-affinity eco-feminists |
| 7-society – nature relations | 20-excluded |
| 8-cultural-eco feminism | 21-humanity/nature |
| 9-social-eco feminism | 22-premise |
| 10-Sutton | 23-Rational thought |
| 11-caring roles | 24-Karen Warren |
| 12-Val Plumwood | 25-social exclusion |
| 13-Feeling of guilt and motherly duty | |

منابع

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). **سفرنامه پولاک** (چاپ دوم). ترجمه کیکوس جهاننداری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی،
- روباتام، شیلا (۱۳۸۵). **زنان در تکاپو فمینیسم و کنش اجتماعی** (چاپ اول). ترجمه حشمت اله صباغی. تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). **آدمها و آئینها در ایران** (چاپ اول). ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: کتابفروشی زوار.
- علیرضانزاد، سهیلا (۱۳۸۴). **مروری بر عملکرد برنامه SGP در ایران**. تهران: UNDP، (گزارش منتشر نشده).
- علیرضانزاد، سهیلا و سرایی، حسن (۱۳۸۶الف). «زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن». **نامه علوم اجتماعی**، شماره پیاپی ۳۰، بهار:
- علیرضانزاد، سهیلا و سرایی، حسن (۱۳۸۶ب). «گستره شبکه روابط اجتماعی زنان شهری و تاثیر تحصیلات دانشگاهی و اشتغال بر آن»، **پژوهشنامه علوم اجتماعی**،
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی (چاپ اول). ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- Belcher, John C. and Bailey, Wilfrid C. (1974). Community Development in the Neoteric community. **International journal of comparative sociology**; 15; 1
- Buckingham- Hatfield, Susan (2000). **Gender and Environment** (first edition). New York: Rutledge
- Cudworth, Erika (2003). **Environment and Society** (first edition). New York: Rutledge
- Jordan, Tim and Pile, Steve. **Social Change**. UK: Blackwell
- Mooney A. Linda & Knox, David & Schacht, Caroline (2007). **Understanding Social Problems** (fifth edition). USA: Thomson Wadsworth
- O'Neil, Brenda and Gidengil, Elisabeth (2006). **Gender and Social Capital**. Great Britain: Routledge
- Quinn, James A. (1940). "Human Ecology and Interactional Ecology". **American Sociological Review**, 5 (5) oct: 713-722

- Reeves, Hazel and Baden, Sally (2000). **Gender and Development: Concepts and Definitions prepared for the Development for International Development (DFID) for its gender mainstreaming intranet resource.** BRIDGE (development- gender) Institute of Development Studies: University of Sussex, <http://www.ids.ac.uk/bridge/>
- Sutton, Philip (2007). **The Environment, a Sociological Introduction.** Cambridge: Polity Press
- Yavari, A.R (2007). **An Independent review regarding Global Environmental Facility Small Grant Program functions in Iran.** Unpublished, Tehran: UNDP